معنی داری زندگی در قرآن کریم

نویسنده : دکتر ابراهیم فتح اللهی[[1]](#endnote-2)

چکیده

«فلسفه حیات» یا «معنی زندگی» یکی از اساسی ترین موضوعات زندگی انسان است. عدم پاسخگویی به این سؤال که «هدف حیات و معنی زندگی چیست؟» زندگی را به سمت پوچی و بی هدفی می کشاند. یکی از آموزه های ادیان الهی معنی دار بودن و هدفمند بودن زندگی است. مطالعه روشمند و موضوعی در آیات قرآن کریم نشان میدهد که قرآن کریم به عنوان کامل ترین کتاب الهی بیشترین توجه را به مسأله معنی داری زندگی داشته و در آیاتی بسیار زندگی انسان را هدفمند معرفی کرده است. از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی انسان، موضوعیت دارد و در ارتباط تنگاتنگ با آخرت قرار دارد. قرآن کریم برای درک معنی و حقیقت زندگی، انسان ها را به مطالعه در اسرار آفرینش دعوت می کند.
در مقاله ی حاضر دلایل معنی دار بودن زندگی از نظر قرآن کریم بررسی شده و سپس عوامل مؤثر در معنی بخشی به زندگی از دیدگاه های مختلف و قرآن کریم مورد تحلیل قرار گرفته است.
کلمات کلیدی: فلسفه ی حیات، معنی داری، هدفمندی، کمال گرایی، خلأ وجودی، پوچگرایی

1. مقدمه

ویل دورانت می گوید: تمدن از هشت عنصر کار، دولت، اخلاق، دین، علم، فلسفه، ادبیات و هنر تشکیل شده است (حجازی 1365: 57). در این میان دین به عنوان عنصری مؤثر و نیرومند و پایدار همواره تأثیر محوری در تمدن بشری داشته است. عمومیت رفتار دینی در جوامع انسانی امری مسلّم است. مفهوم دین برای مردم، جزئی از روش زندگی خاص آنان است (نوتنگهام 1954: 20). از فجر تمدن، ادیان فراوانی پدید آمده اند و هر کدام به نحوی بسیار پیچیده توسعه و تکامل یافته اند (اسمارت 1984: مقدمه). حتی کسانی که در جهت انکار خداوند تلاش می کنند به نحوی خاص بر تأثیر عمیق خداوند بر زندگی بشر گواهی می دهند. (پترسون 1376: 18(
یکی از اصلی ترین آموزه های ادیان معنی دار بودن و هدفمند بودن زندگی است. ساختن جهان معنی دار یکی از نیازهای اساسی انسان است و ادیان مدعی معنی دار بودن جهان و انسان هستند (رو 1381: مقدمه). بر این اساس ادیان الهی به دنبال بازگویی بهترین و کامل ترین معنی برای زندگی انسان هستند و تفسیر نظام عالم و معنایخشی به آن را در صدر تعالیم خود مورد توجه قرار داده اند. چرا که یکی از معیارهای اصلی مقبولیت یک جهان بینی معنی بخشیدن به زندگی است. (مطهری 1369ج دو: 84(
دین اسلام به عنوان کامل ترین ادیان الهی و کتاب آسمانی آن، قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب الهی بیشترین توجه را در مسأله معنی داری زندگی داشته و هدفدار بودن نظام آفرینش را مورد تأکید قرار داده است. براساس تعالیم قرآن کریم یکی از هدفهای اصلی بعثت انبیاء (علیه السلام) ارایه ی تفسیری صحیح برای زندگی بشر در دنیا و معنی بخشیدن به آن و هدفدار ساختن مسیر زندگی اوست؛ و برخلاف اندیشه ی رهبانیت که هدف دین را صرف آخرت گرایی می داند از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی موضوعیت دارد و پیامبران علاوه بر هدایت مردم به سوی خدا وظیفه داشتند زمینه های لازم را برای قیام مردم در جهت ساختن زندگی پر از قسط و عدل فراهم نماید. قرآن کریم در بیان اهداف بعثت انبیاء می فرماید:
«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». (حدید: 2(
براساس تعالیم قرآن کریم، نظام هستی نظامی متعادل بوده و خلأ و پوچی در آن راه ندارد.
«ویتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا». (آل عمران: 191(
اندیشیدن درنظام هستی و اسرار خلقت، آدمی را به این حقیقت رهنمون می شود که جهان آفرینش نظامی هدفدار است در نتیجه دینداری و ایمان داشتن، خوش بینی به جهان هستی و هدفدار دانستن نظام آفرینش است. علاوه برآن در پرتو ایمان دینی آرامش خاطر و خشنودی و رضایت از زندگی برای انسان حاصل می شود و حتی چهره ی مرگ نیز برای او تغییر می کند و نوعی انتقال از دنیایی تنگ به جهانی فراخ ارزیابی می شود. (مطهری 1369 ج دو: 49(
مطالعه ی روشمند و موضوعی در آیات قرآن کریم نشان می دهد که زندگی آدمی در جهان نه تنها هدفدار و معنی دار معرفی شده بلکه معناهای راستین زندگی و اهداف واقعی آن نیز تبیین شده است.

2. ضرورت بحث از معناداری زندگی

خلأ وجودی یک پدیده ی بسیار گسترده و شناخته شده ی قرن ماست؛ امروزه بیماران بی شماری از یک احساس کلی به نام بی معنایی زندگی رنج می برند. این افراد چیزی را و معنایی را که به زندگی ارزش و تداوم می بخشد، نمی شناسند؛ آنان طعمه خلأ درونی و پوچی زندگی شده اند. این خلاً وجودی اغلب به شکل ملالت و بی حوصلگی پیوسته خودنمایی می کند. ماشینی ترشدن شکل زندگی امروز ی به بحران شدت می بخشد. در زندگی صنعتی با رفتن جامعه به سمت اتوماسیون و کم شدن ساعات کار اوقاف فراغت افراد زیاد می شود. روزهای تعطیل و اوقات فراغت افسردگی ویژه ای سراغ افراد می آید و دلیل آن هجوم اندیشه هایی است که شخص در روزهای کار و مشغله اکثراً به آن نمی اندیشد و در روز تعطیل، متوجه می شود که از زندگی خود خشنود نیست و معنا و ارزشی که این همه تلاش و زحمت را توجیه کند، وجود ندارد. (فرانکل 1385: 161-159(
آثار افسردگی های روانی معمولاً به صورت خودکشی یا الکلیسم یا بزهکاری خود را نشان می دهند. بحران های کهولت و دوران بازنشستگی را نیز می توان از این زوایه بررسی کرد. گاه ناکامی در معنی یابی، دوران قدرت طلبی نیز می شود که در شکل ابتدایی به صورت «پول پرستی» ظاهر می گردد.
در پاره ای موارد نیز جای ناکامی در معنی جویی را «لذت طلبی» اشغال می کند و گاه حرص و تنوع طلبی جنسی جانشین آن می شود و کسانی که از خلأ وجودی رنج می برند اسیرشهوات خویش می شوند. (فرانکل 1385: 162(
بنابراین فلسفه حیات یا معنی زندگی یکی از موضوعات اساسی زندگی انسان است. اگر انسان نتواند دریابد که «هدف از حیات چیست؟» و پاسخی مناسب برای این پرسش نداشته باشد، زندگی را پوچ و بی معنی خواهد یافت. همه ی فعالیت های آگاهانه و ناآگاهانه انسان زمانی مفهوم خواهد داشت که هدف نهایی زندگی روشن باشد. هدف فرد از کار کردن، تحصیل علم، توالد و تناسل و حتی غذا خوردن ادامه ی زندگی است. حال باید پرسید هدف خود زندگی چیست؟ با اندک دقتی می توان فهمید هدفی که ما برای زندگی خود در نظر می گیریم همه زندگی ما را تحت تأثیر قرار می دهد و به تعبیر دیگر به زندگی ما جهت و معنی می دهد. سعادت و کمال انسان در گرو شناخت هدف و آگاهی از فلسفه حیات است. برخی به علت سرگرم شدن به لذت های مادی و انس گرفتن با ظواهر زندگی به هدفی والاتر از آن نمی اندیشند. و به تعبیرقرآن کریم کسانی هستند که به حیات دنیا راضی شده و به آن آرام گرفته اند وهمین آرامش دروغین سبب شده است که به طور جدی درباره ی هدف زندگی نیندیشند.
«ان الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحیاه الدنیا و اطمانوا بها والذین هم عن ایاتنا غافلون». (یونس: 7(
برخی نیز نمی توانند به اهداف مادی و غریزی دلخوش کنند؛ اما در عین حال از یافتن بعد متعالی حیات نیز درمانده اند چنین افرادی نظام هستی را پوچ و بی معنی معرفی می کنند.
اما نگاه درست به نظام آفرینش و مطالعه در سراسر هستی، بیانگر هدفدار بودن جهان آفرینش است. آفرینش جهان بیهوده نیست؛ قرآن کریم با استناد به حکیم بودن خدواند، در جاهای گوناگون بر این نکته تأکید می کند که آفرینش جهان حق است و باطل و بازیچه و سرگرمی نیست.
«و هو الذی خلق السماوات و الارض بالحق» (انعام: 73)؛
«ویتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا» (آل عمران: 191)؛
«افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا ولا ترجعون» (مؤمنون: 115)؛
«وما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین».(انبیا: 16(

3. فلسفه ی حیات و معنی زندگی از نظر قرآن کریم

براساس تعالیم قرآن کریم نظام هستی پوچ و بی هدف نیست. هر موجودی براساس برنامه ای سنجیده و حساب شده به این جهان گام نهاده و به سوی هدف حیمانه ای در سیر و حرکت است. انسان نیز که برترین آفریده ی خداست از این اصل کلی مستثنی نیست و حیات و هستی او نیز بی حساب و اتفاقی نیست. انسان برای رسیدن به هدفی والا خلق شده و به سوی آن هدف متعالی روان است و زندگی او پدیده ای پوچ و بی معنی نیست بلکه پدیده ای کاملاً هدفدار است.
از نظر قرآن کریم، آفرینش جهان مادی مقدمه ی آفرینش انسان است. قرآن کریم می فرماید:
«و هو الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیبلو کم ایکم احسن عملا». (هود: هفت(
از این آیه استفاده می شود که ایجاد جهان ماده - که یک ایجاد تدریجی است و در شش مرحله انجام گرفته است - مقدمه ی پیدایش موجودی بود که انحطاط پذیر و مترقی باشد تا به اختیار خود به کمال نهایی برسد. در این آیه هدف از آفرینش جهان و انسان، «آزمایش انسان» بیان شده است. منظور از آزمایش این است که زمینه ای فراهم شود که شخص آنچه را پنهان دارد آشکار کند، تا نیت خود را به عمل آورد. مفهوم آزمایش کردن خدا این است که وسایلی را فراهم کند تا انسان بر سر دوراهی قرار گیرد و آنچه در نهانش است به ظهور، و استعدادش به فعلیت برسد. همچنین در سوره ی کهف آمده است:
«انا جلعنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملا». (کهف: هفت(
یعنی آنچه خدواند در روی زمین قرار داده است برای آزمایش انسان است؛ پس جهان آزمایشگاهی است که همه گونه وسایل آزمایش انسان در آن فراهم شده است. در آیاتی دیگر فلسفه ی آفرینش انسان، پرستش خدا معرفی شده است:
«وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون». (ذاریات: 56(
همچنین یکی دیگر از اهداف آفرینش انسان، رسیدن او به رحمت الهی معرفی شده است. قرآن کریم می فرماید:
«ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم». (هود: 118-119(
از مجموع این آیات استفاده می شود که خداوند به انسان اختیار داده است و او برسر دوراهی قرار داده تا با انتخاب خود راه پرستش خدا را - که طریق سعادت انسان است - برگزیند و در سایه ی آن به رحمت الهی دست یابد و به سعادت برسد و چون هر گونه رحمتی در نزدیکی به خداست از این روی می توان گفت که براساس آیات قرآنی، هدف نهایی از آفرینش انسان و کارنهایی او همان «نزدیکی به خدا» و «قرب الهی» است. پس آزمایش انسان و پرستش خداوند به دست انسان، هر یک وسیله ای برای رسیدن به این هدف نهایی هستند و خود؛ هدف نهایی نیستند. به بیان دیگر اینها هدف های متوسطی هستند که لازمه رسیدن انسان به آن هدف نهایی می باشند.
ایمان به خدا اولین مرتبه ی نزدیکی به اوست و بعد از ایمان به او، با سعی و تلاش می توان در مراتب قرب بالاتر رفت و به مبدأ کمال نزدیک تر شد. در قرآن کریم از تعبیر «عند الله» در بیان مفهوم نزدیکی به خدا استفاده شده است. قرآن کریم از زبان همسر فرعون می فرماید:
«رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه». (تحریم: 11(

4. دلایل معنی دار بودن زندگی از دیدگاه قرآن کریم

آیا از نظر قرآن کریم، زندگی موضوعیت دارد؟ آیا زندگی یک اشتباه کور طبیعی است یا ادراده ی الهی در پشت آن وجود دارد؟ آیا زندگی هدفی دارد و دبه دنبال معنایی است یا پوچ و بی هدف است؟ قرآن کریم به عنوان آخرین سند وحی الهی بیشترین توجه را به مسأله معنی داری زندگی داشته و در آیات مختلف، نظام هستی را هدفمند و معنی دار معرفی کرده است. ذیلاً به بررسی دلایل معنی دار بودن زندگی از دیدگاه قرآن کریم می پردازیم:

1.4. موضوعیت داشتن زندگی

از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی موضوعیت دارد و در رابطه تنگاتنگی با زندگی آخرت قرار دارد. هیچ کدام از این دو فدای دیگری نمی شود. فدا کردن آخرت به خاطر دنیا امری مذموم است و به همان اندازه نیز رها کردن زندگی دنیوی به خاطرآخرت نکوهش شده است.
قرآن کریم بر مادیت محض قلم بطلان کشیده است و می گوید کسانی که فقط نعمت های دنیوی را می خواهند برایشان در آخرت نصیبی نیست. قرآن کریم در این باره چنین می فرماید:
«فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا و ما له فی الاخره من خلاق». (بقره: دویست(
همچنین قرآن کریم بر روحانیت محض نیز خط بطلان کشیده است و می گوید: بر خود حرام نکنید پاکیزه هایی را که خدا برایتان حلال شمرده است.
«یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم»(مائده: 87)؛
«قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق».(اعراف: 32(
در سوره ی ابراهیم می خوانیم که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از سکنی دادن همسر و فرزندش در سرزمین مکه دو جور برایشان دعا می کند: اول از خداوند می خواهد که دل های مردم را به سوی آنها مشتاق کند و سپس انواع میوه و روزی را برایشان درخواست می کند تا مقدمه ی سپاسگزاری آنها باشد.
«ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاه فاجعل افئده من الناس تهوی الهیم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون». (ابراهیم: 37(
آری قرآن کریم به آیین و روشی که استوار است هدایت می کند.
«ان هذا القران یهدی للتی هی اقوم». (اسراء: نه(
از سوی دیگر، اسلام رهبانیت و ترک دنیا را مذموم می شمارد. دقت در مفهوم آیات 200 و 201 سوره ی بقره بیانگر این است که دو روش از زندگی مورد بحث قرآن کریم است: یکی رویگردانی از آخرت و طلب دنیاست و دیگری جمع دنیا و آخرت است. اما انصراف از دنیا و رهبانیت و انزواگزینی، از نظر قرآن کریم پسندیده نیست و هرگز به هنگام یادآوری راه های مختلف زندگی ذکری از آن به میان نیامده است. دنیا طلبی صرف که از نظر قرآن کریم مذموم است در آیه ی زیر آمده است:
«فمن الناس من یقول ربنا اتنا فی الدنیا و ما له فی الاخره من خلاق». (بقره: دویست(
و جمع دنیا و آخرت که از نظر قرآن کریم پسندیده است در این آیه آمده است:
«ومنهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا و الله سریع الحساب».(بقره 201-202(
امام سجاد (علیه السلام) نیز می فرماید:
«لیس منا من ترک دنیاه لاخرته و لا آخرته الدنیاه». (حرعاملی 1403ج 12: 49(

2.4. اهمیت کار و تلاش اقتصادی در معنی بخشی به زندگی

از نظر قرآن کریم مهم ترین چیزی که جامعه ی بشری را پایدار نگه می دارد اقتصاد است. خداوند آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده است. انواع گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم در دو چیز ریشه دارد: یکی فقر مفرط و دیگری ثروت بی حساب. به همین دلیل یکی از دلایل بعثت انبیاء فراهم ساختن زمین برای قیام مردم در جهت برقراری قسط و عدالت اقتصادی است.
قرآن کریم می فرماید:
«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». (حدید: بیست و پنج(
اسلام با وضع قوانین خاص جلوی فقر مفرط را می گیرد و همچنین از ثروت بی حساب جلوگیری می کند و ثروت اندوزانی که انفاق نمی کنند به عذابی ابدی و دردناک مژده می دهد.
«والذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشر هم بعذاب الیم». (توبه: سی وچهار(
به دلیل اهمیت فوق العاده ای که کار در حیات فردی و اجتماعی بشر دارد قرآن کریم به طور صریح همه ی بهره مندی های انسان را در گرو کار و کوشش او می داند.
«و ان لیس للانسان الا ما سعی ». (نجم: سی و نه(
امام صادق(علیه السلام(تلاش برای معاش را جهاد در راه خدا می داند و می فرماید:
«الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله». (نوری 1383 ج دو: 417(
در تعریف کار گفته اند : کار فعالیت انسان به منظور تولید، تغییر شکل یا انتقال اشیاست. حاصل این تلاش را نیز کار گویند. (جعفری لنگرودی 1370: 516(
برگسن کار را آفرینش امر فایده بخش می داند (بیرو 1366: 452) و پرودن کار را عمل هوشیارانه ی انسان برروی ماده می داند. (بیرو 1366: 452(
در اسلام بر هرکس واجب است برای تأمین معاش و زندگی خود کار کند و هیچ کس در اسلام از کار کردن مستثنی نشده است. اهداف تلاش اقتصادی از نظر اسلام علاوه بر کسب روزی حلال برای محتاج نشدن به دیگران، موارد دیگری را نیز در بر می گیرد. از جمله: کار برای توسعه و گشایش زندگی خود و خانواده، کار برای افزایش ثروت و استفاده ی مشروع از آن، کار برای دستگیری از نیازمندان و خدمت به دیگران، کار برای اطاعت فرمان خدا و انجام وظیفه. (ری شهری 1364 ج نه کسب المال من الحلال(
باید توجه داشت که نکوهش قرآن کریم از «ثروت» و دیگر جلو های دنیاگرایی به طور مطلق نیست و تابع اوضاعی است و آیاتی که در محکومیت دنیا و ثروت وجود دارد ناظر به دلبستگی و پرستش پول و ثروت است؛ مثلاً، در این آیات:
«وما اموالکم ولا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی» (سبا: 37)؛
«ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من الله شیئا» (آل عمران: 116)؛
«ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا و عدده. یحسب ان ماله اخلده». (همزه: 1-3(
ملاحظه می شود که ثروت به طور مطلق مورد نکوهش قرار نگرفته است.
حتی در پاره ای روایات به عنوان وسیله ای مشروع در جهت تکامل معنوی و ارتقاء فرد و جامعه نامیده شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)می فرماید: «نعم العون علی تقوی الله الغنی». (کلینی 1388 ج چهار: 71(
در مقابل، فقر مالی مورد نکوهش قرار گرفته و به عنوان ایجاد کننده ی گناه، عامل ضعف ایمان، موجب کاهش حیا و آبرو، مایه ی نقصان عقل و حتی «نزدیک کفر» معرفی شده است.
امام علی (علیه السلام) می فرماید: «کاد الفقر ان یکون کفرا». (مجلسی 1403 ج 72: سی (
از نظر قرآن کریم حق کار و تلاش و در آمد به طور مساوی برای مردان و زنان محترم است.
«للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیبب مما اکتسبن و اسالوا الله من فضله ان الله کان بکل شی ء علمیا». (نساء: 32(
اسلام اجازه نمی دهد که عده ای خاص بر منابع اقتصادی جامعه مسلط باشند و اکثریت مردم گرسنه بمانند. گردش ثروت در دست عده ای خاص حرام است و همه ی مردم باید از رفاه اقتصادی لازم برای یک زندگی مطلوب و سعادتمند برخوردار باشند.
«کی لا یکون دوله بین الاغنیا منکم» (حشر: هفت(
قوانین اقتصادی اسلام بهترین دلیل بر این است که زندگی دنیوی، از نظر اسلام موضوعیت دارد و برای حفظ آن باید از طریق تلاش سالم اقتصادی اقدام کرد.

3.4. اسلوب قرآن کریم در دعوت انسان به زندگی

قرآن کریم در دعوت انسان به زندگی دو روش را به کار می برد.
اول، به مسخر بودن جهان نسبت به انسان توجه داده و در آیاتی بسیار به آن اشاره کرده است؛ از جمله:
«هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا» (بقره: 29)؛
«الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السماوات و مافی الارض و أسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه » (لقمان: بیست)؛
«الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بامره و لتبتغوا من فضله ولعکم تشکرون». (جاثیه: دوازده(
دوم، انسان ها را به منابع پاره ای از ثروت ها آگاه می سازد که این ثروت ها پایه ی تشکیل اقتصاد ضرورت یک ملت در زندگی و تکاملش محسوب می گردد. از جمله در این آیات:
«والاانعام خلقها لکم فیها دف ء و منافع و منها تاکلون» (نحل: پنج)؛
«وهو الذی سخر البحر لتاکلوا منه لحما طریا و تستخرجوا منه حلیه تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون» (نحل: چهارده(
«الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرابیت سود».(فاطر: بیست و هفت(
دقت در آیات فوق نشان دهنده ی این نکته است که زندگی دنیوی از نظر قرآن کریم موضوعیت دارد و برای پایداری آن باید از طریق کشف و شناسایی و بهره مندی از منابع طبیعت اقدام کرد.

4.4. دعوت قرآن کریم به تفکر برای یافتن معنی زندگی

برای شناخت اهداف خداوند از آفرینش و معنی دار بودن نظام زندگی، قرآن کریم انسان ها را دعوت به تفکر و اندیشه در نشانه های خداوند در هستی می کند.
«ان فی خلق السماوت و الارض و اختلاف اللیل و النهار الایات لاولی الالباب» (آل عمران: 190(
کسانی که موفق به تفکر در نشانه های خداوند در نظام آفرینش شوند به بیهوده نبودن خلقت و معنی دار بودن آن اعتراف خواهند کرد.
«ویتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا». (آل عمران: 191(
مطالعه در نظام آفرینش برای یافتن هدفداری نظام عالم یکی از دستورهای قرآن کریم است. چنین مطالعه ای نشان دهنده ی آن است که هر موجودی که در جهان آفرینش وجود دارد از اجزایی خاص تشکیل شده است که این اجزا با تناسب و ارتباط و هماهنگی یکدیگر هدفی خاص را تعقیب می کنند. عنصر هدفداری و غایتمندی اساسی ترین عامل در پیوستگی و ارتباط و هماهنگی نظام جهان است چرا که اساساً بدون هدف، مجموعه ی دارای نظام ایجاد نمی شود. از نظر قرآن کریم آفرینش براساس حق صورت پذیرفته است و نشانه های آن برای صاحبان علم و آگاهی در نظام هستی گسترده شده است.
«ما خلق الله ذلک الا بالحق یفصل الایات لقوم یعلمون». (یونس: پنج(
و در آفرینش الهی بی نظمی و گسستی وجود ندارد.
«ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور». (ملک: سه(
منظور از عدم تفاوت در این آیه این است که تدبیر الهی چون حلقه های زنجیر در سراسر جهان به هم پیوسته و متصل است و خداوند اجزا و اعضای جهان خلقت را طوری آفریده است که بتوانند به هدفی که برای آن خلق شده اند برسند و دیگران مانع آن نشوند.
با تفکر در مضمون چنین آیاتی می توان هدفداری نظام خلقت و معنی داری زندگی از نظر قرآن کریم را نتیجه گرفت.

5.4. جدی بودن زندگی از نظر قرآن کریم

یکی از دلایل معنی دار بودن زندگی از نظر قرآن کریم این است که بر اساس تعالیم قرآن کریم نظام عالم به مثابه ی موجودی شعورمند بسیار جدی و دقیق عمل می کند و همین مسأله معنی دار بودن زندگی را یادآوری می کند. امام علی (علیه السلام) پس از جنگ صفین اول، در نامه ای به فرزندش امام حسین (علیه السلام) می نویسد: من تجارب فراوان داشته ام و خیلی امور برمن گذشته است. از میان این نکات نکته ای که باید در صدر قرار گیرد این است که در زندگی باید جدی بود. «فافضی بی الی الجد لایکون به لعب» یعنی نمی توان زندگی را به بازی گرفت. (نهج البلاغه، نامه سی و یک(
در توضیح جدی بودن نظام هستی می توان گفت جهان هستی به مثابه ی یک موجود شعورمند در جهت عکس العمل نشان دادن بسیار دقیق عمل می کند. جهان هستی در برابر رفتارهای ما خیلی از خود حساسیت نشان می دهد، داوری می کند و متناسب با داوری عکس العمل نشان می دهد. قرآن کریم می فرماید:
«فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره». (زلزال: 7-8(
یعنی انسان با دستگاهی جدی و دقیق سر و کار دارد و نباید گمان کند که کارهای او فراموش می شود. هر کاری که انجام می دهد، هر موضعی که می گیرد و هر خلقی را که در خود می پرورد و... یک عکس العمل متناسب در جهان خواهد داشت. البته تعبیر آیه این است که خود عمل را می بیند یعنی قانون عمل و عکس العمل در نظام هستی چنان حاکم است که گویی اصلاً «عمل و عمل» است و نه «عمل و عکس العمل» عکس العمل هر عملی متوجه عامل آن است و در برابر عکس العمل انسان سپری وجود ندارد. قرآن کریم می فرماید:
«لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت». (بقره: 286(
همچنین قرآن کریم می فرماید:
«ولقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مره». (انعام: نود و چهار(
مفهوم آیه این است که انسان ها تک تک آفریده شده اند و تک تک به پیشگاه خدا باز می گردند. پس باید کاری کنیم که بتوانیم از عهده ی پاسخگویی آن برآییم. چرا که روز قیامت روزی است که فرد از پدر و مادر و برادر و همسر و فرزند و عشیره ی خود می گریزد.
«یوم یفر المرء من اخیه. و امه و ابیه. و صاحبته و بنیه».(عبس: 34-36(
باید دانست که به خاطر جدی بودن نظام جهان جبران کم کاری ها یا بدکاری ها فقط با کار خوب امکان پذیراست. و برای تخفیف عکس العمل، احساس ندامت و حسرت خوردن و نالیدن کارساز نیست.
از دیگر مظاهر جدی بودن نظام جهان این است که هر چیزی که موافق با نظام جهان و در جهت اراده و مشیت الهی نباشد، فراموش خواهد شد؛ دلبستگی به هر چیزی غیر از طریق حق زوال پذیر است.
«کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام»(الرحمن: 26-27(
و در نظام خلقت بازی و سرگرمی راه پیدا نکرده است و انسان نیز نباید به لهو و لعب دل ببندد.

6.4. مسؤولیت انسان در قبال اعمال خود

یکی دیگر از دلایل معنی دار بودن زندگی از دیدگاه قرآن کریم این است که قرآن کریم انسان را مسؤول اعمال خویش معرفی کرده است و بیان می کند که او در مقام محاسبه ی اعمال باید پاسخگو باشد. حساب رسی و ارزیابی اعمال نشانه ی معنی دار بودن زندگی است. قرآن کریم می فرماید:
«کل نفس بما کسبت رهینه» (مدثر: سی و هشت)؛
«ان الله کان علی کل شی ء حسیبا» (نساء: هشتاد و شش)؛
«الا له الحکم و هو اسرع الحاسبین» (انعام: شصت و دو)؛
«لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب». (ابراهیم: پنجاه و یک(

. عوامل مؤثر در معنی بخشیدن به زندگی

احساس تنهایی و انزوا، سرگردانی و بلاتکلیفی، احساس پوچی و بیهودگی و بالاخره از خود بیگانگی (الیناسیون) عمده ترین مشکلات روزگار ماست. تلاش در یافتن معنایی در زندگی خود نیرویی اصیل و بنیادی است (فرانکل 1385: 141) و در دنیا چیزی وجود ندارد که به انسان بیشتر از یافتن معنی وجودی خود در زندگی یاری کند (فرانکل، 1385: 156). بر این اساس باید دید چه عوامل و نیروهایی می توانند در یافتن معنای واقعی زندگی به انسان کمک نمایند.

1.5. تأثیر دین در معنی بخشیدن به زندگی

یکی از دلایل عمده ی گرایش به دین از نظر بسیاری از روان شناسان و فلاسفه اگزیستانسیالیست معناجویی برای زندگی است. آنها معتقدند که علت عمده ی نابسامانی های روانی ما نشئت گرفته از بی معنی بودن زندگی است. ویکتور فرانکل پایه گذار مکتب اصالت معنا می گوید: «ما اگر ندانیم چرا باید زندگی کنیم، آنگاه در حقیقت زندگی نمی کنیم، فقط به حیات بیولوژیک خود ادامه می دهیم». انتظار آدمیان از دین این است که آنان را از وضع و حال موجود نامطلوب به وضع و حال مطلوب برساند، از این راه که به زندگی معنا ببخشد و عدم مطلوبیت آن را بزداید. (ملکیان: 1380: 112(
آلپورت در ارتباط با سیستم های ارزشی و دین معتقد است که کارکرد و وظیفه ی هر سیستم ارزشی، وحدت دادن به حیات انسان است. برطبق نظر او بالاترین سیستم ارزشی که به انسان وحدت می دهد، سیستم ارزشی دینی است. این سیستم بهترین زمینه را برای یک شخصیت سالم آماده می کند. (دوآن 1364(
پژوهش هایی بسیار در خصوص تأثیر دین و اعتقاد به ادیان برمعناداری زندگی صورت گرفته است. براساس این پژوهش ها، دین و جهان بینی توحیدی ساختارهای ذهنی و شخصی افراد را وسعت می بخشند و قابلیت و ظرفیت تفسیر و تحلیل شناختی را بهبود می بخشند و به این ترتیب توانایی کل نگری اشخاص افزایش می یابد. این شناخت ها باعث می شود انسان، جهان هستی را مجموعه ای بی ارتباط، تصادفی، بی نظم و بدون علت نداند؛ بلکه جهان را پدیده ای نظام مند، پیچیده، دارای قانون بشمارد که نوعی اراده، تدبیرو معنا در آن نهفته است. علاوه بر آن دلیل ظرفیت انسان برای خودآگاهی، افراد به ناچار با این حقیقت که آنها روزی خواهند مرد، روبه رو می شوند، و این احساس فناپذیری می تواند علت زیربنایی ترس و حتی احساسات پوچ گرایانه شود. دین با وعده دادن به جاودانگی در دنیای دیگر با این احساسات مبارزه می کند و به زندگی معنی می بخشد و در ذهن و مخاطبانش، برای این جهان ثبات و دوام فراهم می کند، ایجاد امید می نماید و ترس از فناپذیری را از بین می برد. (سیزنسکی 1990: 67-85(
همچنین دین و جهان بینی های فرهنگی با تدارک زمینه ای که در آن زمینه فرد خودش را با ارزش و با شکوه تصور می کند عزت نفس نسبتاً پایداری را ایجاد می نماید. البته داشتن عزت نفس نیز نیازمند این است که شخص در یک جهان با معنی خودش را فردی ارزشمند ببیند و این امری است که با دین فراهم می شود. (سیزنسکی 1990: 67-85(

1.1.5. کارکرد روان شناختی دین در معنی بخشیدن به زندگی

یکی از بحران های عمیقی که دامن گیر بشر امروزی شده است مسأله ی پوچی و بی معنا شدن زندگی است. که منشأ افسردگی و بیماری های روحی بسیاری شده است. جامعه شناسان معمولاً در بررسی سرچشمه های احساس سرخوردگی و پوچ گرایی به سه موضوع اشاره می کنند: (همیلتون 1375: 273-287(
الف. هر گاه انسان از لحاظ نظری نتواند پدیده های مهم زندگی خود را تبیین کند دستخوش سردرگمی و تحیر می شود و در نتیجه دچار اضطراب های عمیق و بحران بی معنایی در زندگی میشود.
ب. یکی دیگر از علل احساس بی معنایی و پوچی، رنج کشیدن های نامفهوم است. درد و رنجی که حکمت آن بر انسان رنجور پوشیده باشد، احساس پوچی را در او برمی انگیزد. گرفتار شدن در رنج و اندوه به تنهایی موجب احساس بی معنایی در زندگی نمی شود، زیرا رنجی که انسان بداند برای چه آن را تحمل می کند، سهل و پذیرفتنی است. توانایی انسان در فهم رنج، در واقع به معنای توانایی پذیرش و تحمل آن است. (همیلتون 1375: 277(
ج. مشاهده ی کامیابی انسان های رذیلت پیشه و ناکامی عاملان فضیلت پیشه یکی دیگر از علل احساس پوچی و دلزدگی در انسان است. باو های دینی افق هایی نوین را فرا روی انسان می گشایند و آدمی را در تبیین پدیده هایی مانند مرگ، یاری می دهند. مرگ براساس آموزه های دینی، پدیده ای ساده است که در فرانید حیات جاودان انسان، حلقه ی اتصال دو مرحله از زندگی آدمی است. به این ترتیب «دین پاسخی فوری برای این رخدادها فراهم می سازد و در مورد رخدادها که به صورت های دیگر توضیح پذیر نیستند، تبیین قابل قبولی ارائه می کند» (همیلتون 1375: 276). از طرف دیگر دین با به حساب آوردن حیات اخروی انسان، رنج های آدمی را در زندگی دنیوی معنا می بخشد و از این طریق انسان را در تحمل آن یاری می دهد و بالاخره دین با ارائه تعاریفی جدید از کامیابی و ناکامی نشان می دهد که اگر انسان با نگاهی عمیق تر و با در نظرداشتن حیات اخروی، در حال اهل رذیلت و فضیلت بنگرد در می یابد که خوشی های اهل فسق و فجور دوامی ندارد و خوشی پایدار فقط نصیب صاحبان فضیلت خواهد بود. (امینی و دیگران 1379: 31). تنها با یاد خداوند و گام نهادن در صراط مستقیم است که قلب انسان آرامش می یابد و از غلتیدن در ورطه ی پوچی و بی معنایی می رهد:
«الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله و الا بذکر الله تطمئن القلوب» (رعد: 28(
برخی از پژوهگشران در عرصه ی روان شناسی تأکید دارند که مذهب می تواند جایگزینی برای تمام مؤلفه های تأثیر گذار همچون عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی شود و به رضایت و تعادل و سلامت فرد کمک نماید. پژوهشگران به یافته های فراوان و معتبر از لحاظ علمی دست یافته اند که روشن نموده است اعتقادهای مذهبی نه تنها در پیشگیری، بروز و شیوع بیماری های روانی و درمان آنها می تواند تأثیر داشته باشد، بلکه همچنین دینداری، عوارض جسمانی بیماریها را کاهش می دهد و طول مدت بیماری ها را اعم از جسمی یا روانی کم می نماید. (مالتبی 1995: 600(

2.1.5. کارکرد اجتماعی و اخلاقی دین در معنی بخشیدن به زندگی

نوع نگرش مذاهب به خدا و پیامبرانشان بر مشی سیاسی دینداران تأثیر دارد. اگر دینداری پرستشگر خدایی خودکامه باشند که یک نوع مشی سیاسی خواهند داشت و اگر پرستشگر خدایی اخلاقی باشند، مشی دیگری را در پیش خواهند گرفت. همچنین نوع نگرش به عدل یا کرم خداوند در مشی سیاسی آنها اثر خواهد گذاشت. هر کدام از این دو را مقدم بدارند، در درک سیاسی آنها دخیل خواهد بود. خلاصه، هر مذهبی معرف رابطه ای خاص بین انسان و خداست. و همین رابطه ی خاص ایجاد کننده ی سمت گیری ها و رفتارهای مؤمنان با یکدیگر است. اعتقاد به خدایی رحیم، نوعی رفتار را؛ و پرستش خدایی غیر اخلاقی، رفتاری دیگر را ایجاب می کند (سروش 1378: 281(
با حذف مذهب از حیات دنیوی و مدیریت زندگی مادی و سیاسی، اخلاق و ازش های اخلاقی و از جمله محوری ترین آنها، یعنی عدالت اخلاقی (حرکت برمبنای وجدان و پیروی از خیرات و اجتناب از زشتی ها و آلودگی ها بدون تکیه و توقع اجر و پاداش یا فرار از مجازات) متزلزل می گردد و رو به فنا خواهند رفت. (جعفری، بی تا ج بیست و پنج: 99)
بهترین پشتوانه برای اخلاق، دین است. ادیان که پشتوانه ی اخلاق اند، بهترین ضامن بقای دموکراسی اند و جامعه ی دینی که به فساد و صلاح حساس است بسی بهتر از جوامع دیگر، می تواند ناظر و داور احوال حاکمان و بهره جویی ناصواب آنان از قدرت باشد. (سروش 1373 ج دو: 179(
دموکراسی راستین نیازمند معیارهای عالی اخلاقی است. داشتن پارلمان یا نهاد رأی گیری، به هیچ وجه دموکراسی را تضمین نمی کند. بلکه برای استقرار آن، اصلاح گرایش نسبت به ارزش ها و حقایقی چون خدا، انسان، علم، عدالت، قدرت و ثروت فوق العاده ضروری است. (سروش 1372: 271(

2.5. آثار یاد مرگ در معنی بخشیدن به زندگی

یاد مرگ یک سلسله آثار «روان شناختی» و یک سلسله آثار «جامعه شناختی» دارد:
الف. یکی از آثار روان شناختی یاد مرگ این است که ما را به موقت بودن زندگی این دنیا متوجه می کند. یاد مرگ ما را به یاد محدودیت زندگی این جهانی می اندازد و لذا موجب می شود از فرصت زندگی استفاده لازم را به عمل آوریم. اساساً اگر مرگ نبود ما از زندگی خودمان هیچ استفاده ای نمی کردیم و نمی توانستیم برای آن معنایی در نظر بگیریم. قرآن کریم می فرماید:
«الذی خلق الموت و الحیاه لیبلو کم ایکم احسن عملا» (ملک: دوم(
در نگاه قرآنی، زندگی یک فرصت است و نحوه ی استفاده از فرصت به اختیار آدمی است. بنابراین یاد مرگ، یادآور محدود بودن فرصت است و درک محدودیت فرصت، موجب می شود از فرصت محدود، کمال استفاده بشود. به عبارت دیگر در عین حالی که زمان در اختیار انسان نیست ولی آگاهی از محدودیت آن، در استفاده ی بهتر از آن، خیلی مؤثر است. همین مسأله موجب تلاشگری و داشتن روحیه ی شاداب و گریز از سستی و تنبلی در زندگی می شود.
ب. اثر جامعه شناختی یاد مرگ در این است که انسان با توجه به گذرا و موقت بودن و ناپایداری زندگی مادی از ظلم کردن به دیگران دست بر می دارد و رعایت حقوق مردم را به عنوان سرلوحه ی وظایف خود تلقی خواهد کرد.
یاد مرگ انسان را متوجه این نکته می کند که مالکیت های مربوط به دنیا که معمولاً اکثر ظلم ها به خاطر آن انجام می گیرند مالکیت هایی گذرا و ناپایدار است و توجه به این مسأله، انگیزه ی مالکیت را کم می کند، در نتیجه ی انگیزه ی ظلم کم می شود. جامعه ای که مردم آن چنین تلقی یی داشته باشند جامعه ای مسالمت جوتر خواهد بود. در چنین جامعه ای به حق دیگران احترام بیشتری گذاشته می شود و تعدی به حقوق دیگران کمتر رخ می دهد.

1.2.5. حقیقت مرگ

مرگ آن طور که پنداشته می شود وحشتناک نیست. مرگ ارزش وقت را به ما می آموزد. ما را متوجه می کند که عمر چقدر گرانبهاست، به این واقعیت پی می بریم که زندگی جاودانه نیست و می آموزیم که ببینیم و بشنویم. (بوسکالیا 1378 :125)
مرگ را باید به عنوان پدیده ای انکار ناپذیر پذیرفت. یک راه قبول زندگی، پذیرش مرگ است. مرگ به آدمی می آموزد که زندگی محدود و پایان پذیر است)بوسکالیا 1378 :132). مرگ، لذت لحظه را به ما می آموزد و هشدار می دهد که زندگی را آسان بگیریم و به هیچ چیز نیاویزیم. (بوسکالیا 1378: 234(
مرگ نوعی مبارزه است. او به ما هشدار می دهد که وقت را تلف نکنیم. به ما می آموزد که رشد کنیم، از بودن به شدن تبدیل شویم و به یکدیگر در همین لحظه مهر بورزیم و یکدیگر را ببخیشیم. علتی برای ترسیدن از مرگ وجود ندارد، مرگ بالاترین مبارزه را در زندگی طلب می کند؛ و این نوعی معنی بخشیدن به زندگی است.
برخی می پندارند رنج و مرگ معنی زندگی را می ربایند؛ ولی باید دانست گذرایی و انتقال زندگی از معنای آن نمی کاهد بلکه در ما احساس وظیفه و مسؤولیت را بیدار می کند. انسان، پیوسته در میان موجی عظیم از توانایی ها و امکانات نهفته ی خود در حال گزینش است که کدامین آنها می بایست شکوفا و بارور گردد و کدامین محکوم به نابودی و فراموشی است. انسان باید در هر لحظه تصمیم بگیرد، تصمیمی برای بهتر شدن یا سقوط. تصمیم برای اینکه اثر ماندگار او در این زندگی گذرا چه خواهد بود. قرآن کریم می فرماید:
«و نفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها قد افلح من زکاها وقد خاب من دساها». (شمس: 7-10(

2.2.5. تأثیر موقت و گذرا بودن زندگی در معنی بخشی به آن

یکی از شیوه های قرآن کریم در معنابخشی به زندگی، توجه دادن انسان به گذرا بودن زندگی و انتقال از حیات دنیوی به آخرت است. قرآن کریم می فرماید:
«یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه». (انشقاق: شش(
مقدمه بودن زندگی دنیا برای آخرت، به معناداری آن می افزاید و درک این حقیقت که زندگی دنیایی موقتی و گذراست و سرنوشت ابدی انسان را رفتار و اعمال او در این دوران محدود رقم می زند، چهره زندگی را در نظر انسان دگوگون می سازد. بعد از درک این مطلب، انسان دیگر به دنیا چشم جایگاه ماندن و آرام گرفتن نمی نگرد، بلکه آن را گذر گاهی پرخطر می بیند که باید از آن بگذارد و به سر منزل مقصود برسد. با چنین بینشی لحظه لحظه ی عمر انسان، ارزشی بی نهایت می یابد؛ چرا که در سرنوشت ابدی او بسیار مؤثر است. با این شناخت انسان به هیچ رو راضی نمی شود عمر را به بیهودگی سپری کند یا به هدف های پوچ و بی ارزش چشم بدوزد، بلکه می کوشد تا از همه ی لحظه های عمرش به بهترین شکل استفاده کند و هر چه بیشتر به خدا نزدیک شود.

3.2.5. معنی واقعی مرگ و زندگی از دیدگاه قرآن کریم

الف. روح انسانی بر خلاف حیات نباتی و نفس حیوانی او جاوید و ابدی است و زندگی انسان با مردن پایان نمی پذیرد.
ب. روح انسانی بر خلاف حیات نباتی و نفس حیوانی او شدت و ضعف بردار است و انسان به هر میزان از آگاهی و تحرکی بیشتر برخوردار باشد زندگی بهتری خواهد داشت و به هر نسبت که آگاهی کمتری داشته باشد ساکن تر و مرده تر خواهد بود.
ج. مردگی و زندگی انسان ها از دیدگاه قرآن کریم به میزان برخورداری انسان از روح انسانی ارزیابی می شود. قرآن کریم افرادی را که تنها می خورند و می خوابند و از آگاهی و حرکت مسؤولانه بهره ای ندارند، مرده خطاب می کند.
«انک لا تسمع الموتی» (نمل: هشتاد)؛
«وما انت بمسمع من فی القبور».(فاطر: بیست و دو(
قرآن کریم تعلیمات اسلامی را حیات بخش معرفی می کند و می فرماید:
«یا ایها الذین امنوا استجیبوا الله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». (انفال: بیست و چهار(

3.5. جایگاه عشق در معنی بخشیدن به زندگی

تمام افراد بشر با وجود تفاوت های نژادی، فرهنگی و مذهبی در بعضی نیازها با یکدیگر وجه اشتراک دارند که از آن جمله نیاز به عشق، مهربانی و دوستی است.
عشق نیازی مبرم، حیاتی و همگانی است که تبلور آن شکوفایی و خلاقیت است و کمبود آن انسان را به فساد و تباهی می کشاند. برای درک معنی و مفهوم واقعی حیات باید با عشق و در عشق زندگی کرد. عشق، مظهر زندگی است و اگر عشق از دست برود، در حقیقت زندگی از دست رفته است (بوسکالیا 1378: 329(
عشق عالی ترین و نهایی ترین هدفی است که بشر در آروزی آن است. (فرانکل 1385: 59(
ازنظر قرآن کریم هدف از ازدواج و تشکیل خانواده پاسخگویی به این نیاز حیاتی انسان است و عشق ورزی یکی از نشانه های خداوند در جهان شمرده می شود.
«ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون». (روم: بیست و یک(
از نظر قرآن کریم ازدواج باید با هدف احساس آرامش در زندگی و بر پایه ی عشق و محبت پایه ریزی شود. حضور آدمی در کانون ازدواج ازنظر روحی و روانی او را ارضا می کند و در پرتو این آرامش، علاقه مندی انسان به زندگی افزاش می یابد و معنی دار بودن آن را لمس می کند و در نتیجه به راحتی می تواند به عنوان عضوی سالم و کامل در اجتماع عمل کند.
عشق تنها شیوه ای است که با آن می توان به اعماق وجود انسانی دیگر دست یافت. هیچ کس توان آن را ندارد جز از راه عشق به جوهر وجودی انسانی دیگر، آگاهی کامل یابد.
جنبه ی روحانی عشق انسان را یاری می دهد تا صفات اصلی و ویژگی های واقعی محبوب را ببیند و حتی چیزی را که بالقوه در اوست و باید شکوفا گردد، درک کند. علاوه برآن عاشق به قدرت عشق توانایی می یابد که معشوق را در آگاه شدن از استعدادهای خود و تحقق بخشیدن به آن ها یاری کند. به این ترتیب زندگی معنی واقعی خود را می یابد و آدمی در کاروان عشق به سوی معبود واقعی جهان آفرینش عاشقانه حرکت می کند.
از نظر قرآن کریم اگر زندگی خانوادگی، براساس عشق بنیان نهاده شود موجب آرامش روانی طرفین و پرورش سالم فرزندان نیز خواهد بود. در دنیای امروز تشکیل خانواده و در آغوش پر مهر آن بزرگ شدن و از محبت پدر و مادر برخوردار بودن، بالاترین و مهم ترین نیاز بشر محسوب می شود و تمام ناراحتی های روزافزون روانی، ناشی از احساس تنهایی و دور بودن از دست نوازشگر خانواده است.

4.5. تأثیر رنج ها در معنی بخشیدن به زندگی

برخی معتقدند انسان وقتی با وضعی اجتناب ناپذیر مواجه می گردد یا با سرنوشتی تغییر ناپذیر روبه رو می شود این فرصت را می یابد که به عالی ترین ارزش ها و به ژرف ترین معنای زندگی یعنی رنج کشیدن دست یابد. درد و رنج بهترین جلوه گاه ارزش وجودی انسان است. آنچه اهمیت بسیار دارد، شیوه نگرش فرد نسبت به رنج است و شیوه ای که این رنج را به دوش می کشد.
انگیزه ی اصلی و هدف زندگی، گریز از درد و لذت بردن نیست، بلکه معنی جویی زندگی است که به زندگی مفهوم واقعی می بخشد. به همین دلیل انسان ها درد و رنجی را که معنی و هدفی دارد با میل تحمل می کنند. گاهی در زندگی وضعی پیش می آید که انسان از انجام کاری محروم می شود یا کامیاب نمی گردد، ولی چیزی که اجتناب ناپذیر است همانا «رنج» است. از این رو اگر رنج را شجاعانه بپذیریم تا واپسین دم، زندگی معنی خواهد داشت. یعنی باید پذیرفت رنج نیز بخشی از زندگی است. (فرانکل 1385: 171(
اگر بپذیریم که رنج در صیقل دادن روح آدمی بسیار مؤثر است در این صورت باید آن را سودمند دانست و نباید از آن گریخت، بلکه باید راه مقابله صحیح با آن را بیاموزیم.
رنج هایی که در زندگی سراغ انسان می آید او را هوشیار و متفطّن می کند؛ قرآن کریم می فرماید:
«لقد خلقنا الانسان فی کبد». (بلد: چهار(
پس رنج، واقعیت جداناپذیر زندگی است و هیچ وقت نمی توان آن را از واقعیت زندگی حذف کرد. اما آموزش نحوه ی موضع گیری در برابر رنج ها وظیفه ای است که انسان باید در جهت آن تلاش کند. با این رویکرد می توان نتیجه گرفت که هیچ چیزی زیانمند نیست؛ به شرطی که انسان در برابر آن موضعی صحیح اتخاذ کند و هیچ چیزی سودمند نیست؛ اگر انسان در برابر آن موضعی نادرست اتخاذ کند. پس تمام آنچه ما زیانمند می دانیم مثل رنج، غربت، دشمنی دیگران با ما و گمنامی می توانند سودمند باشند. نحوه ی تقرب ما به مسائل تعیین کننده است؛ مثلاً، دشمنی دیگران با ما برای ما رنج آور است اما همین دشمنی های رنج آور می تواند به زندگی ما معنی ببخشد. نخستین سودرسانی دشمنان به ما این است که تنهایی ما را در نظام آفرینش به ما نشان می دهند. کسانی که اطرافیان ما هستند و به ما سود می رسانند احساس تنهایی را از ما می گیرند و نمی گذارند تنهایی به مرحله ی وجدان و آگاهی ما برسد.
خداوند در احوال روز قیامت به خصوصیت این جهانی انسان اشاره می کند و می فرماید: شما همیشه تنهایید و از اول شما را تنها آفریدیم.
«ولقد جئتمونا فرادی کما خلقنا کم اول مره». (انعام: 94(
زندگی های روزمره این احساس تنهایی را از ما می گیرد. اما دشمنی دیگران با ما این حسن را دارد که تنهایی ما را به ما می نمایاند و می فهمیم که چقدر در دنیا تنهاییم. فهم این نکته یکی از خاستگاه های اساسی گرایش بشر به دین است. و در تعالیم دینی، احساس تنهایی انسان به مطلوب ترین وجه پاسخ داده می شود. قرآن کریم می فرماید:
«ونحن اقرب الیه من حبل الورید». (ق: شانزده(
علاوه بر آن وقوف به تنهایی یک از اصول مهم برای سازندگی شخصیت انسان است. توجه نکردن به این نکته که «انسان تنهاست» ریشه ی تمام گرفتاری های اوست و بسیاری از ظلم هایی که انسان ها بر یکدیگر روا می دارند و به پشت گرمی دوستی هاست و بسیاری از بی عدالتی ها به خاطر خشنود کردن دیگران است. اگر انسان احساس کند که تنهاست نه ظلم می کند و نه از حق عدول می کند.
این احساس تنهایی در روز قیامت به شدت سراغ انسان خواهد آمد. قرآن کریم می فرماید:
«یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه». (عبس: 34-36(
نقش سختی ها و رنج ها در زندگی دنیوی دقیقاً یادآور لحظه ی تنهایی انسان در روز قیامت نیز هست و به بیداری و هوشیاری او منجر می شود و به او کمک می کند تا معنی زندگی و حقیقت آن را درک کند و بداند که زندگی فرصتی برای تلاش و اخذ توشه برای زندگی آخرت است. نگرانی از سختی و تنهایی آخرت موجب اعمال صالح در زندگی دنیوی نیز می شود؛ آیات هفت تا ده سوره ی دهر، که در شأن حضرت علی (علیه السلام) و خانواده اش نازل شده بیان کرده است حضرت علی)علیه السلام) وقتی به سائل مسکین و یتیم و اسیر غذا خوراند فرمود:
«لانرید منکم جزاء و لاشکوراً انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً قمطریراً». (دهر : 9-10(
یعنی کمک به دیگران به خاطر سپاسگزاری آنها نیست بلکه به خاطر ترس از خداست در روزی (قیامت) که شر بر فراز سر همه پرواز می کند.
دومین سودرسانی دشمنان به ما این است که به نقاط ضعف خود پی می بریم. دشمنان ما با دشمنی خود ضعف های وجودی ما را به ما می نمایانند. و این در بیداری انسان و تلاش او برای رفع ضعف ها و نقایص وجودی اش مؤثر است و موجب تکامل او در زندگی می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت رنج ها و ناملایمتی ها و گرفتاری ها و سختی های زندگی در سازندگی روحی و روانی انسان مؤثر و به معنی داری زندگی او منجر می شود. قرآن کریم می فرماید:
«ولنبلونکم بشی ء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرین. الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا الله و انا الیه راجعون». (بقره: 155-156(
بنابراین آنچه آنسان ها را از پای در می آورد، رنج ها و سرنوشت نامطلوبشان نیست بلکه بی معنا شدن زندگی است که مصیبت بار است و معنی تنها در لذت و شادی و خوشی نیست، بلکه در رنج و مرگ هم می توان معنایی یافت. )فرانکل 1385: 226(
قرآن کریم برای ایجاد یک زندگی متعادل و معنی دار به انسان ها یادآوری می کند که در خوشی ها سرمست نگردند و در گرفتاری ها مأیوس نباشند.
«لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم» (حدید: بیست و سه(

نتیجه

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب الهی بیشترین توجه را به مسأله ی معنی داری زندگی داشته و هدفدار بودن نظام آفرینش را مورد تأیید قرار داده است. مطالعه ی روشمند و موضوعی در آیات قرآن کریم نشان می دهد که زندگی آدمی در جهان نه تنها هدفدار و معنی دار معرفی شده بلکه معناهای راستین زندگی و اهداف واقعی آن نیز تبیین شده است.
دلایل معنی دار بودن زندگی از نظر قرآن کریم را در این شش مورد می توان بیان داشت:
1. زندگی دنیوی از نظر قرآن کریم موضوعیت دارد و برای حفظ آن باید تلاش کرد.
2. تأکید اسلام بر تلاش اقتصادی در زندگی دنیوی، دلیل معنی دار بودن زندگی است.
3. قرآن کریم به دو شیوه انسان را به زندگی دعوت می کند: گاه مسخر شدن نظام آفرینش را در برابر انسان به او یادآوری می کند و گاه انسان را به استفاده از منابع ثروت راهنمایی می کند.
4. قرآن کریم برای یافتن معنی زندگی، انسان ها را به تفکر در اسرار آفرینش دعوت می کند.
5. قرآن کریم زندگی انسان را در جهان، جدی ارزیابی می کند؛ لذا محاسبه ی اعمال را به او یادآوری می کند.
6. قرآن کریم انسان را مسؤول اعمال خود معرفی می کند و این به معنی هدفدار و معنی دار بودن زندگی انسان است.
عواملی نیز در معنی بخشیدن به زندگی انسان مؤثرند، از آن جمله می توان به: 1. نقش دین در معنی داری زندگی؛ 2. یاد مرگ؛ 3. تأثیر عشق ورزی و 4. رنج های زندگی اشاره کرد. هر یک از این عوامل به نحوی به زندگی انسان جهت و معنی و شور و نشاط می دهند و انسان را از احساس پوچی و بی هویتی رهایی می دهند.

**کتابنامه:**
**الف. فارسی**
1. قرآن کریم.
2. امینی، علیرضا، و دیگران، معارف اسلامی2، تهران، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ چهارم، 1379ش.
3. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، 1366ش.
4. بوسکالیا، لئو، بیا دریا شویم، ترجمه ی ناهید ایران نژاد، تهران، دایره، چاپ هشتم، 1378ش.
5. زندگی با عشق چه زیباست؟، ترجمه ی توراندخت تمدن، تهران، دایره، چاپ چهاردهم، 1378ش.
6. پترسون، مایکل، و دیگران، عقل و اعتقاددینی، ترجمه ی نراقی و دیگران، تهران، 1376ش.
7. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج25، تهران، دفترنشر فرهنگ اسلامی، 1380ش.
8. جعفری لنگرودی، محمد، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه ی گنج دانش، چاپ پنجم، 1370ش.
9. حجازی، فخرالدین، نقش پیامبران در تمدن انسان، بعثت، 1365ش.
10. حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی معرفه مسائل الشریعه، ج12، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
11. رو، ویلیام، فلسفه ی دین، ترجمه ی قربان علمی، تبریز، 1381ش.
12. سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت، ج2، تهران، صراط، 1373ش.
13. ــــــــ، سیاست نامه، تهران، صراط، 1378ش.
14. ـــــــ، فربه تر از ایدئولوژی، تهران، صراط، 1372ش.
15. ـــــــ، مدارا و مدیریت، تهران، صراط، 1372ش.
16. شولتس، دوآن، روان شناسی کمالی، ترجمه ی گیتی خوشدل، تهران، نو، چاپ سوم، 1364ش.
17. صالح، صبحی، نهج البلاغه، سیدرضی، با تنظیم و فهرست صبحی صالح، بیروت، 1378ق.
18. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1412ق.
19. فرانکل، ویکتور امیل، انسان در جستجوی معنی، ترجمه صالحیان و میلانی، تهران، درسا، چاپ هفدهم، 1385ش.
20. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، 1388ق.
21. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوارالجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(علیه السلام)، ج 72، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، 1403ق.
22. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج9، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1364ش.
23. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 2، تهران، صدرا، 1369ش.
24. ملکیان، مصطفی، «تأثیر دین در منش آدمی»، فصلنامه ی علامه، شماره 3، تبریز، دانشگاه تبریز، زمستان 1380ش.
25. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج2، تهران، مکتبه الاسلامیه، 1383ق.
26. همیلتون، ملکم، جامعه شناسی دین، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران، تبیان، 1375ش.
**ب. انگلیسی**
27. Frankli. Viktor Emil. (1959) Man's Search For Meaning. an introduction to logotherapy. Boston. Beacon Press.
28. Maltby. j. (1995).Frenquency of church attendance and obsession actions among English and U.S.Adults.Jurnal of Psychology.
29. Nottingham. Elizabeth K. (1954) Religion and Socity .U.S.A. Random-house.
30. Pyszczynki. Tom. (1990). A Terror Management analysis of self-awareness and anxity.The hierarchy of terror. London: harwood academic Publishers.
31. Smart. Ninian. (1984) The Religious Experience of Mankind New York

1. معاونت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آنکارا-ترکیه(دکترای الهیات؛ عضو هیئت علمی دانشگاه، نویسنده و پژوهشگر دین و فلسفه) [↑](#endnote-ref-2)